

بخشی از نامه دانشمندان اصفهان

بقلم آقای همائی

۳

انجمن ادبی مشتاق اصفهانی

متوفی ۱۱۷۱

پیدایش سبک معروف به (هندی) در شعر و شاعری ایران بمقیده ما بسی درخور تحقیق و کنجکاوی است ، سبک کلیم و صائب در نظر غالب گویندگان متأخر و معاصر بی اندازه موهون و بی اعتبار آمده است اما بنظر تحقیق و غور رسی در روح ادبی و سیر تکاملی ادبیات هر ملتی کاملاً شایسته اهمیت و اعتبار است . نگاه داشتن قام برسر این موضوع عجاله ما را از موضوع اصلی دوری می کند و از اینجهت تحقیق آنرا بجای مناسب دیگر محول ساخته ایم .

برای ارتباط مطالب بیکدیگر همین اندازه میگوئیم که سیر ادبی زبان فارسی پس از فترت سه قرن یعنی از اوائل سده هفتم تا اوائل سده دهم هجری و از میان رفتن اساتید گویندگان سبک کلاسیک و بالاخره کهنه شدن طرز و روش شعرای دربار غزنوی و سلجوقی و همچنین علل و اسباب دیگر که در فلسفه تاریخ ادبی باید از آنها گفتگو کرد ، پیدایش یسکنوع تجدد و تازگی را در ادبیات فارسی ایجاب مینمود .

در مدت چندین قرن یکدسته لغات و اصطلاحات تازه فارسی بر آنچه در عصر سامانی و غزنوی بود افزوده شد که ادبیات فارسی در نوبت خود سهمی از آنها داشت و بایستی این کلمات و تعبیرات هم تا جائی که درخور و شایسته است در زبان ادبی جائی برای خود باز و راهی درنظم و نثر پیدا کند . طرز سخن سرائی شعرای عهد قدیم سامانی و غزنوی و سلجوقی تحمل استعمال کلمات جدید را نمی کرد و برای تازه رسیدگان بهیچوجه جائی نداشت . گذشته از اینکه خود سبک قدیم در نظر ها از اعتبار و رونق افتاده بود و دیگر چکامه سرائی شعرای درباری قدیم را کسی خریداری نمی کرد .

تنها سبکی که هم در نوبت خود تازگی داشت و هم میتوانست لغات و اصطلاحات زمان را در خود جای بدهد سبک معروف به (هندی) است که مقدمات پیدایش آن تقریباً از قرن هفتم فراهم و سپس زمزمه آن در قرن هشتم از زبان حافظ در خالک شیراز شروع شد و کم کم در سرزمین ذوق آفرین اصفهان پرورش یافته بعد کمال رسید و درخت بارآوری گردید که شاخ و

برگهای آن بتمام ممالک فارسی زبان گسترده گشت. من بر آنم که اگر این تجدید در زبان فارسی پیدا نمی شد و روش تازه جای سبک قدیم را نمی گرفت ادبیات فارسی بروزکاری اسفناکتر از سابق میافتاد.

بهرحال پیدا شدن سبک هندی در شعر فارسی با در نظر داشتن مقتضیات ادبی آن عصر کاملاً لازم و بجا بوده است. اما این تجلی ادبی از ابتدا ناانتهای بربک نسق و یک منوال باقی نماند و احوالی بر آن عارض گشت که طبعاً محکوم بزوالش ساخت.

شیوه مطبوعی که پرورده آب و خاکی اصفهان و ساخته طبع اسانید خوش ذوق مانند (عرفی) و (صائب) و (کلیم) بود کم کم کارش با گویندگان نااهل افتاد و آلت دست کج طبعان ناخوش سابقه گردید و بالاخره امثال **مشتاق اصفهانی** و **شعله اصفهانی** و بعضی شعرای خوش سلیقه دیگر را برانگیخت که بالمره بترن سبک هندی گویند و در صدد احیاء طرز قدیم برآیند.

سبک متداول عهد صفویه در شعر و شاعری همان شیوه ای بود که امثال صائب و کلیم و واج داده بودند. اما رفته رفته صورت خوشی بخون نگرفت، هر کس دم از شعر و شاعری زدو کار نازک خیالی و بکار بردن لغات و تعبیرات عرفی عمومی بجائی رسید که زبان شیرین فارسی را از جلوه و رونق انداخت و در کار خوش طبعان ناخوش افتاد.

همان گویندگان باذوق اصفهان، همان طبع شیرین و ذهن صاف لطیفی را که برای تکمیل سبک هندی بکار برده بودند، چون خرابی اوضاع ادبی را دیدند باز برای اصلاحش بکار انداختند، و همان درختی را که خود نشانده بودند چون زشت و بد اندام یافتند ازین برکنند، یعنی (سبک هندی) را برداشتند و بجایش طرز شعرای پیشین را رواج دادند.

از پیشقدمان این (بازگشت ادبی) که شناختن آنها در تاریخ ادبی ایران بر همه کس لازم است یکی (سید محمد شعله اصفهانی متوفی ۱۱۶۰) است و دیگر از همه معروفتر و مهمتر و کاری تر (میر سید علی مشتاق اصفهانی متوفی ۱۱۷۱) میباشد که از اسانید شعرای معروف قرن دوازدهم هجری است.

میر سید علی مشتاق گذشته از مقام شعر و شاعری در فضل و عرفان هم مسلم اهل زمان خود بود و همه کس او را مقتدا و پیشوای خویش میشمرد، استاد و نوکار همگی آراء و عقاید وی را گردن مینهادند، نظر بطبع روان و سلیقه مستقیم که داشت شیوه معمول شعرای اواخر عهد صفوی را نمی پسندید و سبک گویندگان پیشین را بر طرز متداول آن عصر ترجیح میداد. از این جهت کمر همت بر بست که زبان فارسی را از تصرفات ناخوش طبعان برهاند و سنت قدیم شعر را احیاء کند، در اصفهان انجمنی تشکیل داد و شرایی را که بیروی سبک استادان قدیم تربیت کرده بود جمع کرد و اسلوب درست سخن سرائی را بمتدبان تازه کار یاد داد و در نشان دادن راه صواب جهد بایع فرمود و از این رهگذر خدمتی بزرگ بزبان و ادبیات فارسی کرد که هرگز فراموش شدنی نیست. مشتاق کاملاً احساس کرده بود که اگر ادبیات فارسی بشیوه دوره افشاری و زندی یعنی قرن دوازدهم هجری پیش برود چنان از رونق و اهمیت خواهد افتاد که در مقابل زبانهای ادبی

زننده دیگر بهیچوجه حق حیات نداشته باشد. طرزکاری که او پیش گرفت از تشکیل انجمن ادبی وجد و جهد وافی در تربیت همکاران و نوکاران در تاریخ ادبی ایران کم نظیر است.

لطیفعلی بیگ آذر بیگدلی متوفی ۱۱۹۵ که یکی از اعضای انجمن مشتاق بود در آتشکده راجع بمشتاق مینویسد «بعد از آنکه سلسله نظم سالها بود که بتصرفات نالایق متأخرین از هم گسیخته بسی تمام وجه مالا کلام او پیوند اصلاح یافته و اساس شاعری متأخرین را از هم فرو ریخته بنای نظم فصیحی بلاغت شعار متقدمین را تجدید کرد.»

باری مشتاق انجمن ادبی در اصفهان تشکیل داد و سخت بکار خدمت ادبیات مشغول شد شعرائی که تربیت شده فکر (مشتاق) بودند بسیارند و مشاهیر این طبقه که بعضی در انجمن ادبی او هم حاضر میشدند بدین قرارند :

آقا محمد عاشق اصفهانی متوفی ۱۱۸۱، **میرزا عبدالباقی طبیب اصفهانی**

(وفاتش ۱۱۶۸) - **آقا محمد تقی صهبا** متوفی ۱۱۹۱ - **میرزا نصیر اصفهانی** صاحب مثنوی معروف (پیر و جوان) که از اطبا و حکمای آن زمان بود (وفاتش ۱۱۹۱)، **درویش عبدالعزیز شکسته** نویسنده معروف متخلص به (درویش) که وفاتش در اصفهان بسال ۱۱۸۵ واقع شد و در مقابل درب تکیه میرفندرسکی در تخت فولاد اصفهان مدفون است و ماده تاریخ وفات او را (آذر) و (رفیق) ساختند و روی سنگ مزارش نوشته شده است - **لطیفعلی بیگ آذربیکدلی** متوفی ۱۱۹۵ - **سید احمد هائف اصفهانی** وفاتش ۱۱۹۸ - **حاج سلیمان صباحی** بیدگلی متوفی ۱۲۰۷ - **ملا حسین رفیق اصفهانی** وفاتش ۱۲۲۶.

مشتاق با (آذر) و (صباحی) و (هائف) و (صهبا) دوستی و مصاحبت گرم داشتند و پس از وفات مشتاق هم رشته دوستی بازمانندگان از هم نگسیخت و سالها باهم رفیق بودند و باتفاق یکدیگر دیوان استادشان را جمع آوری و مدون نمودند و یک چند هم سه بار وفادار (آذر صباحی - هائف) در کاشان بسر بردند.

درهم شکستن اساس فرسوده قدیم و بنیاد نهادن شالوده نو در ادبیات فارسی کار دشواری بود و از بین بردن (سبک هندی) که در مدت چند قرن تمام گویندگان را بفرود مشغول ساخته بود بی اندازه مشکل مینمود.

در همان وقت که (مشتاق) و پیروانش دست بکار تجدید و تازه کردن شیوه شعر و شاعری زده بودند جمعی از شعرا که بشیوه دیرینه خو داشتند از در مخالفت در آمده تجدیدخواهان را کج سلیقه و ناخوش طبع می شمردند و گاه هم قدم بالاتر گذارده و استادان قدیم را طعنه میزدند و از جاده مستقیمشان منحرف میخواندند.

حاج سلیمان (صباحی) از این جماعت شکایت بر رفیق موافق خود ملاحسین (رفیق) میبرد و آنگاه که در کاشان بوده بر رفیق اصفهانی مینویسد :

شکایتی است ز انبای روزگار مرا
توئی بدرک وی الحق در این بساط حقیق
نچسته ره بطریقت ستاده در ارشاد
نبرده بی بحقیقت نشسته در تحقیق

سهیل را ز سها و سهیل را ز نهیق
بنوح خنده و خود در میان بحر غریب
که شعرشان بدو شمری بود بر تبه شقیق
که خالك مرقدشان باد رشك مشك سحیق
چه از وضع و شریف وجه از عبیدو عتیق
سزد ز روح الامین بشنوی بر این تصدیق
برای خود کند اندیشه مخلصی ز مضیق
دهد بگفته پیشینه نسبت تلفیق
بیاده را نرسد طمنه بر هداه طریق
نیت درست و همت خستگی ناپذیر (مشتاق) و پیروان و دستیاران او در تجدید با (بازگشت
ادی) بهیچوجه اعتنا بسخنان مخالفان نکرد، و علاوه روح ادبیات فارسی از سبک معمول آن زمان
ببازار و با مقصود انجمن مشتاق یار بود، از این جهت پیروان سبک از رونق افتاده قرن دوازدهم
کاری از پیش نبردند و روز بروز فیروزی و پیشرفت با طرفداران (انجمن مشتاق) بود و پیوسته
بر عده آنها میافزود و از طبقه مخالفان کاسته میشد.

رسانده بانگ فضیلت بچرخ و نشناسند
بخضر طمنه و خود در میان وادی کم
زبان طعن گشایند در بزرگانی
ز ششصد است فزون کارمیده اند بخاك
کسی نه ز اهل جهان منکر بلاغتشان
بصدق دعوی من عالمی گواه چو تو
ز طرز و شیوه ایشان جو کس شود عاجز
نهد بشاعر دیرینه نهمت هذیان
بود طریقه ما افتقاری استادان

چند شعر از اساتید قدیم

بر عشق بتان هیچ کسی سود نکرد

شد یار و مرا ببوسه خشنود نکرد
برشش نمود و نیز بدرود نکرد
آن آتش افروخته جز دود نکرد
بر عشق بتان هیچ کسی سود نکرد

ابو عبدالله محمد عطاری

نه بار شبی بکوی من می آید
نه زو خبری بسوی من می آید
شرمم آید بروی او آوردن
آنچه از غم او بروی من می آید

سمائی مروزی

چنانم که مجنون عامر نبود
ز تیمار لیلی بایل و نهار
وفادار مهر توام تازیم
تو خواهی وفادار و خواهی مدار

ابوالفضل مسرور بن محمد طالقانی

نام لب تو نقش نگین باید کرد
زیر قدمت دیده زمین باید کرد
گفتی که سر تو دارم از عام و بس
ترسم که سر اندر سر این باید کرد

شهاب الدین ابوالحسن ظلیحه